

علم أصول الفقه

٣٩

٢٣-١٠-٩٣ ظهور

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

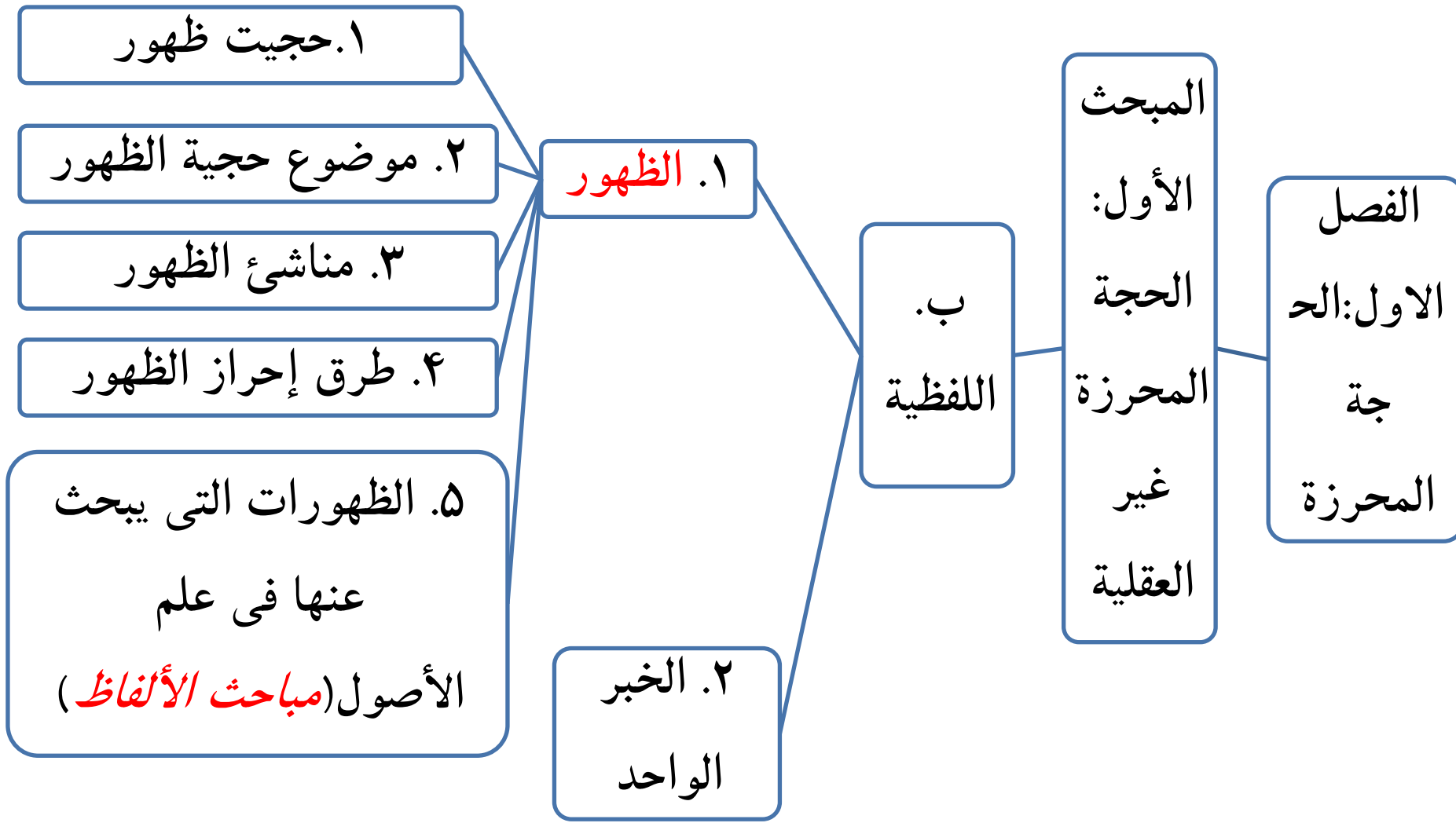
• هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ
لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٢)

• وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٣)
• ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
(٤)

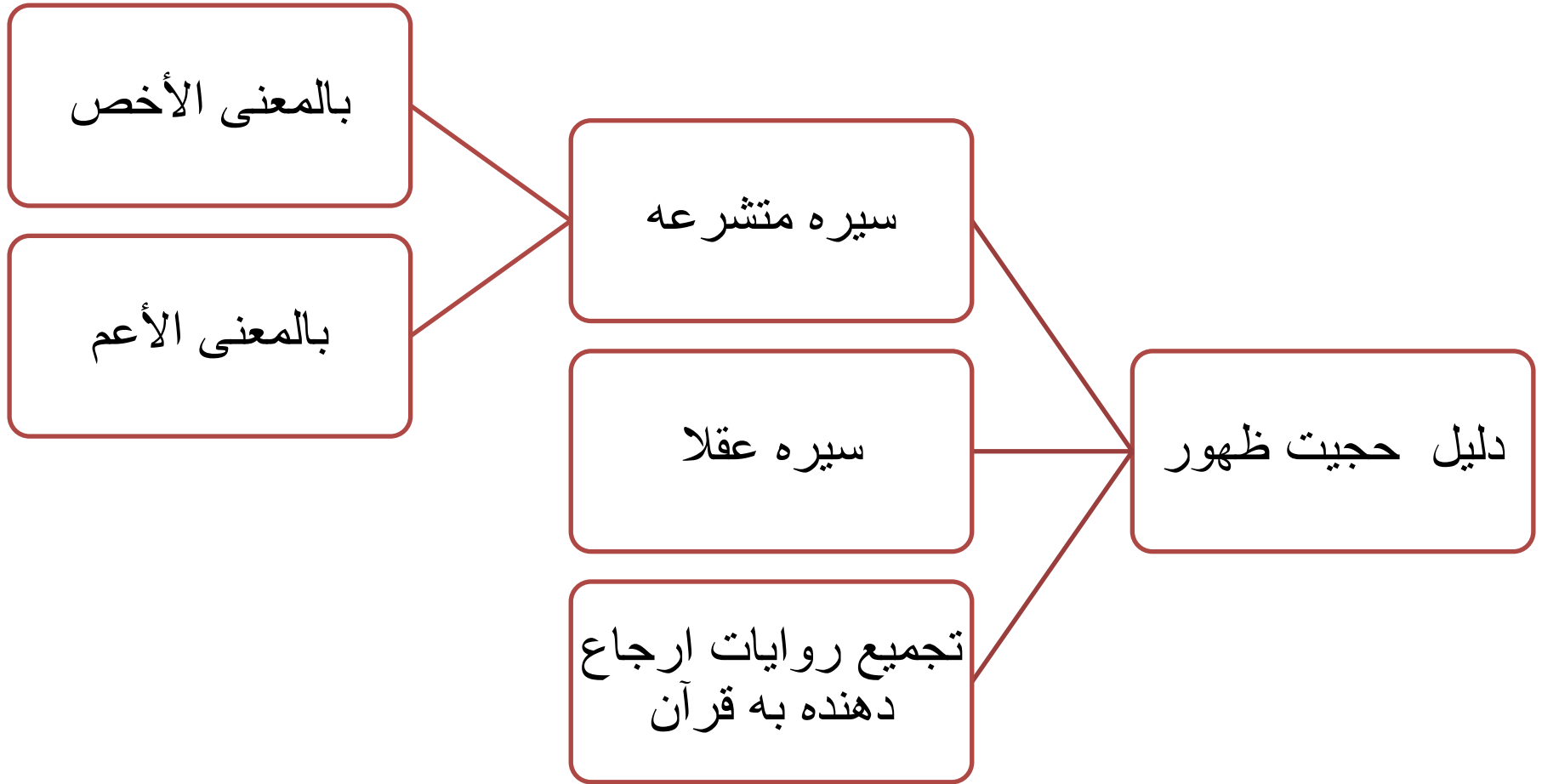
مثل کسانی که به کتاب الهی عمل نمی کنند

• مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ
يَحْمِلُ أَسْفَارًا بُئِسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (٥)

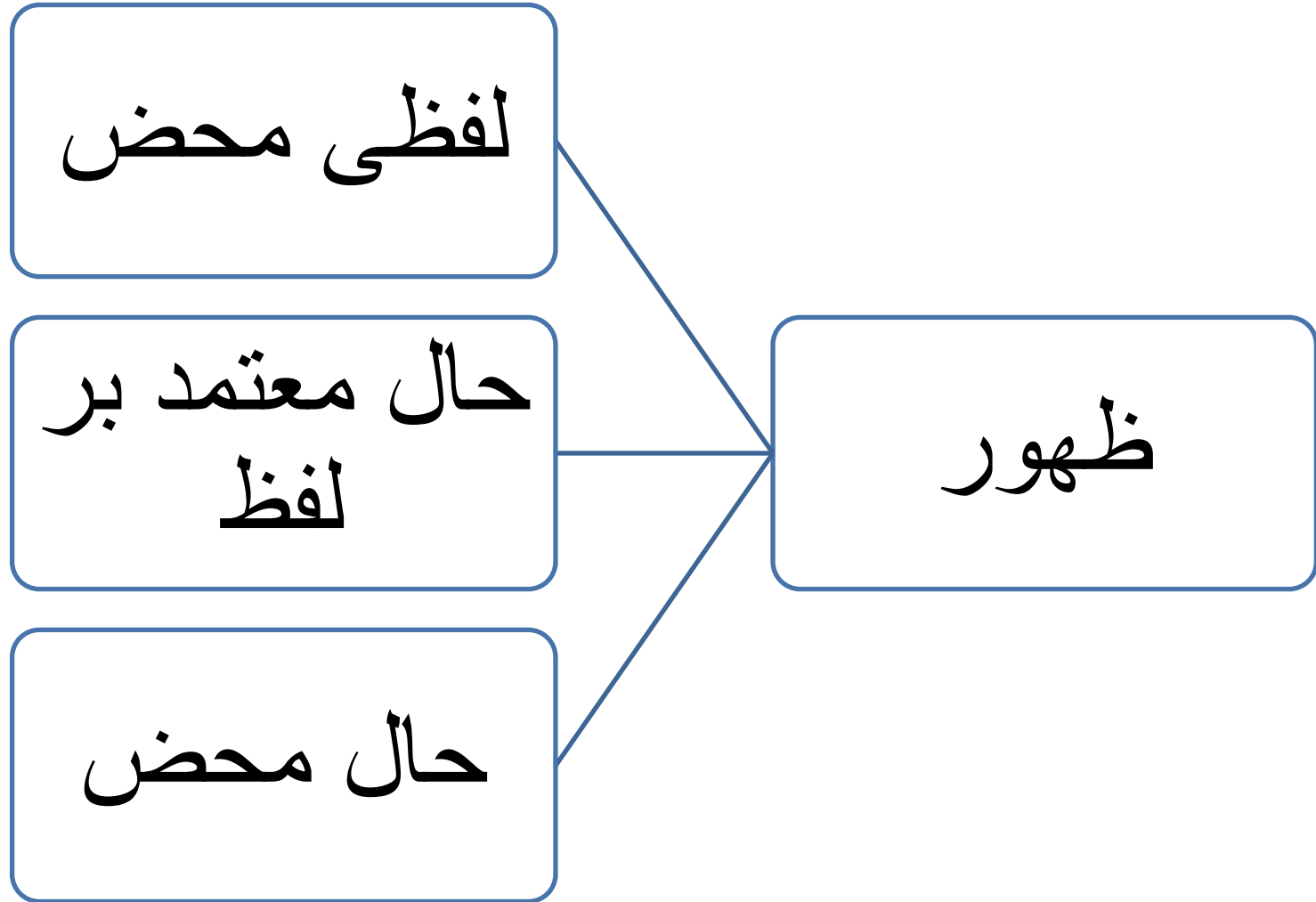
- قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٦)
- وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٧)
- قُلْ إِنَّا الْمَوْتُ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٨)



حجيت ظهور



دامنه حجیت ظهور



تفاوت رفتار شارع با عقلا

اشكال

انكار ادعا

صغرى

جواب

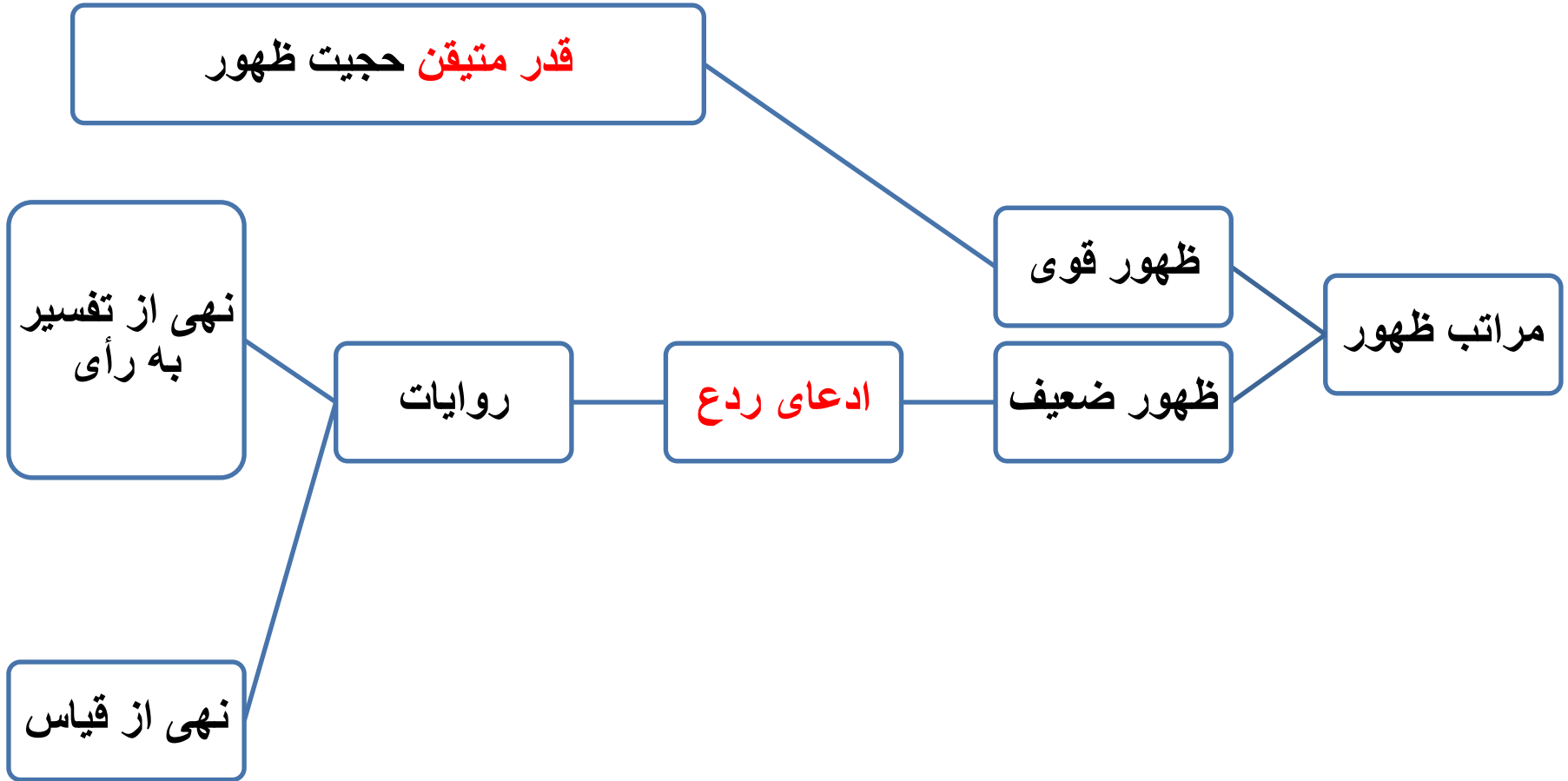
اعتماد بر
قراين
منفصل

تفاوت رفتار
شارع با
عقلا

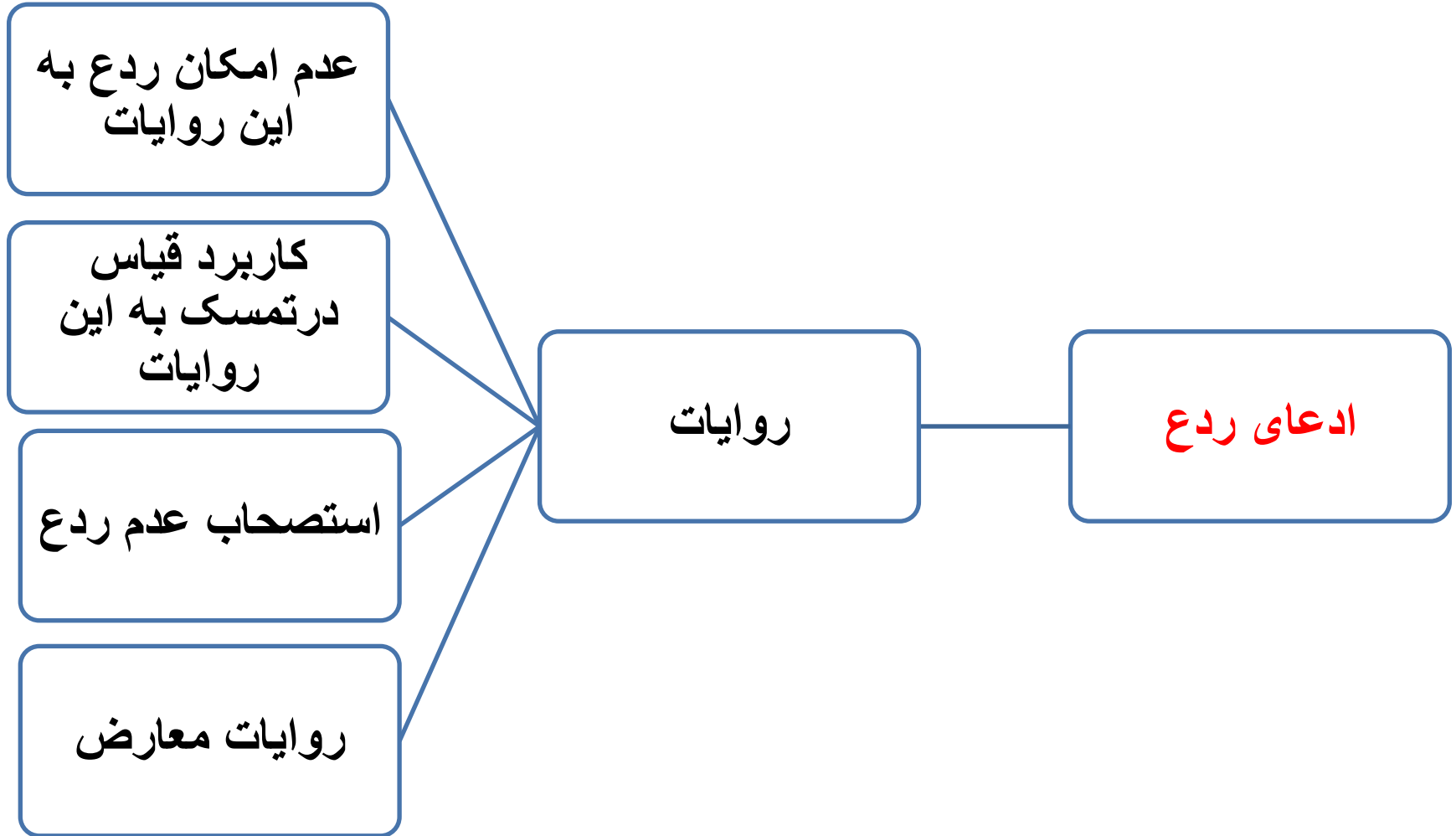
حجيت ظهور
كلام شارع بآ
وجود اين
عادت

كبرى

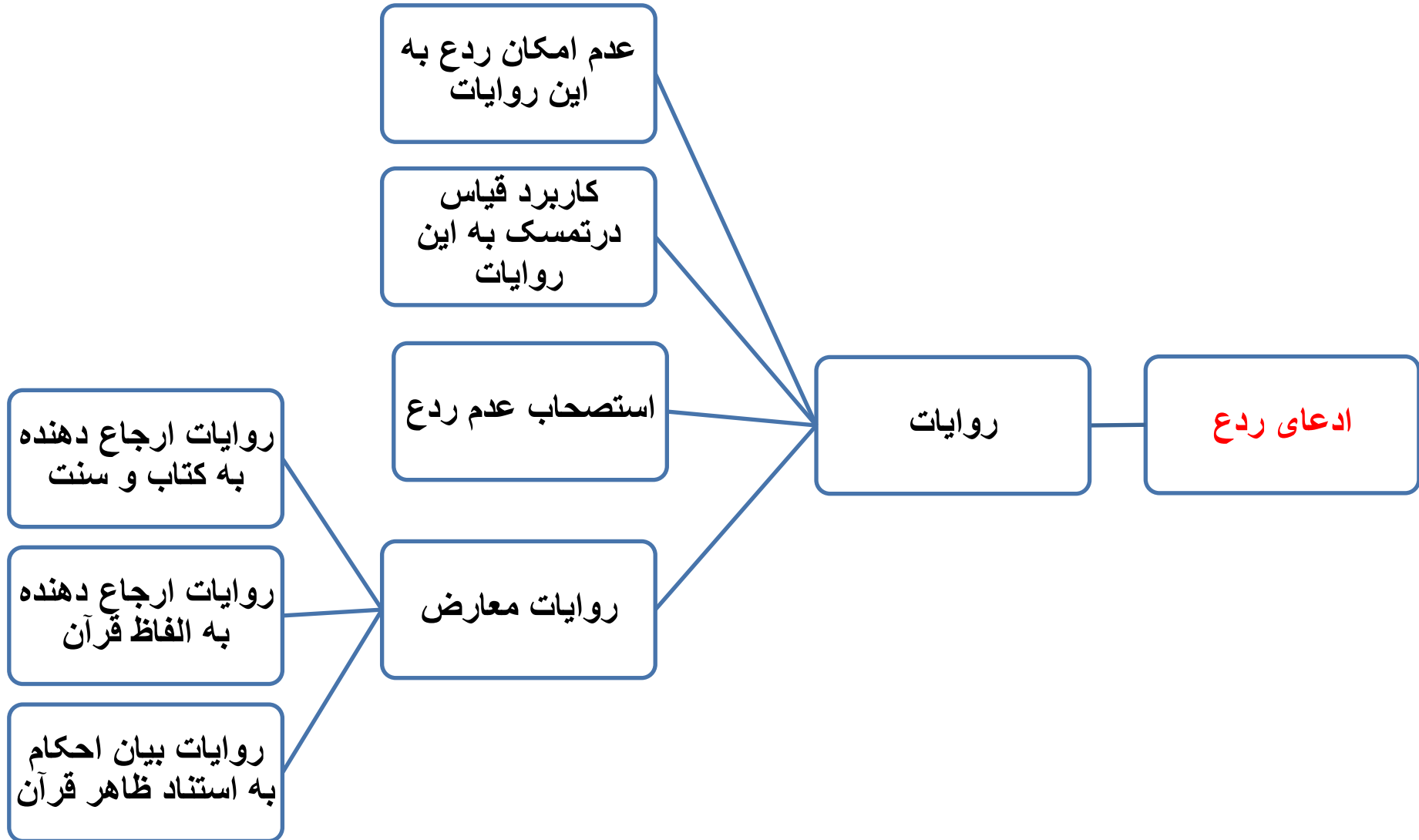
مراتب ظهور



مراتب ظهور



مراتب ظهور



جواب اول به روایات

- جواب اول به روایات
- در بحث آیات ناهی از عمل به ظن بیان شد که باید بین رادع و مردوع به لحاظ کمیت و کیفیت تناسب باشد. در اینجا نیز ادلة نهی از تفسیر به رأی یا نهی از عمل به قیاس نمی‌تواند رادع این‌گونه ظهورات باشد؛ چون سیره عمل به مطلق ظواهر از جمله ظهور ضعیف یک سیره گسترده با ریشه‌های بسیار قوی و عمیق در ذهن عقلا است.
- بنابراین شارع نمی‌تواند با این عباراتی که از نظر عقلا، نمی‌تواند رادع آن سیره محسوب شوند، آن سیره را ردع کند.

جواب اول به روایات

- اصولاً عقلاً دلیلی را که می‌گوید تفسیر به رأی حرام یا ممنوع است، از همان ابتدا و از باب «ضیق فم الرکیة» شامل ظهورات ضعیف نمی‌بینند؛ چون عقلاً آن استظهارات قرآنی را که مستندشان، ظهور ضعیف است، تفسیر به رأی نمی‌دانند.

جواب دوم به روایات

- جواب دوم به روایات
- به تعبیر شهید صدر رضوان الله علیه خود اینکه بگوییم موارد ظهور ضعیف چون شبیه تفسیر به رأی است پس از موارد تفسیر به رأی به شمار می آید، نوعی استدلال قیاسی است که خود مستدل به دنبال نفی آن بود.
- همچنین اگر بگوییم مواردی که الغاء خصوصیت عرفی می شود، چون شبیه قیاس است، از موارد قیاس محسوب می شود، در این گفته خود از استدلال قیاسی بهره برده ایم.

جواب سوم به روایات

- جواب سوم به روایات
- روایات نهی از تفسیر به رأی و نهی از عمل به قیاس، به صورت متأخر در سنت اسلامی پیدا شدند. بیشتر آنها به زمان امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام مربوط می‌شوند. تقریباً از اواخر قرن اول تا اوایل قرن دوم است.

جواب سوم به روایات

- بنابراین دوره‌ای در اسلام وجود داشته است که این روایات را نداشتیم.
- پس چون در آن هنگام رادعی نبود، این سیره عقلایی امضاء شده بود.
- حال شک داریم که آیا در ادامه با همین روایات ردعی تحقق یافته است یا نه.
- در حقیقت شک داریم که حکم قبلی نسخ شده است یا نه. در اینجا عدم نسخ را استصحاب می‌کنیم.

اشکال بر جواب سوم

- اشکال بر جواب سوم
- در سخن شهید صدر رضوان الله علیه این تأمل وجود دارد که بعضی از روایاتی که در مورد تفسیر به رأی مطرح شده است، مربوط به زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله است.
- بنابراین هیچ دوره‌ای نداریم که یقین داشته باشیم این ظهورات حجت بوده‌اند در حالی که برای تمسک به استصحاب باید نسبت به حالت سابقه یقین داشته باشیم.

اشکال بر جواب سوم

- یقین به وجود این سیره در قبل از اسلام نیز به درد نمی خورد؛ چون امضاء شارع در قبل از اسلام معنا ندارد و در این صورت صرفاً وجود یک سیره عقلایی ثابت می شود.

اشکال بر جواب سوم

- یک اشکال دیگر هم اینجا مطرح است که خود شهید صدر رضوان الله علیه به آن جواب داده است.
- اشکال این است که کسی بگوید تمسک به استصحاب در صورتی ممکن است که استصحاب حجت باشد و ادلة حجیت استصحاب، روایات است که در مرتبه قبل برای اثبات حجیت استصحاب به ظهورات آنها تمسک شده است.

اشکال بر جواب سوم

- شهید صدر رضوان الله علیه می فرمایند این اشکال وارد نیست؛ چون ظهور این روایات در قاعدة استصحاب، جزء ظهورات قوی است و فرض مستشکل این بود که ظهورات قوی حجت هستند.
- بنابراین ابتدا ما با استفاده از ظهور قوی آن روایات، حجیت استصحاب را ثابت می کنیم. سپس عدم نسخ امضا را در اینجا استصحاب می کنیم.
- . همان.

جواب چهارم به روایات

- جواب چهارم به روایات
- در مقابل این روایات چند گروه روایات داریم که از آنها می‌توان استفاده کرد که ظهورات قرآنی و روایی حجت هستند؛ هرچند قوی نباشند.

جواب چهارم به روایات

- گروه اول
- روایاتی که به صورت عمومی ما را به کتاب و سنت ارجاع می دهند؛ مثل حدیث معروف ثقلین پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «إني تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا: كتاب الله عز و جل، و أهل بيتي عترتي». در این ارجاع به کتاب و سنت، دو احتمال وجود دارد:

جواب چهارم به روایات

- احتمال اول
- حضرت ما را به خود الفاظ و کلمات کتاب و سنت ارجاع می دهد. معنای این ارجاع آن است که ظهور الفاظ کتاب و سنت برای ما حجت است و گرنه چه معنا دارد به چیزی مراجعه کنیم که نمی توانیم از معانی آن استفاده کنیم. وقتی حضرت می فرماید به الفاظ کتاب و سنت مراجعه کنید و فرموده است که ظهورش قوی باشد یا ضعیف. معلوم می شود فرق نمی کند.

جواب چهارم به روایات

- احتمال دوم
- حضرت ما را به معانی کتاب و سنت ارجاع می دهند نه به الفاظ. مقصودشان این است که به محتوای آن دو عمل کنید؛ اما راه دستیابی به این محتوا را بیان نکرده است. وقتی شارع ما را به محتوای کتاب و سنت ارجاع می دهد و راه دستیابی به آن را تعیین نمی کند، معلوم می شود که شارع همان راهی را پذیرفته است که عقلا خود در این گونه موارد به همان راه می روند. در اصطلاح اطلاق مقامی سخن شارع اقتضا می کند که همان مسیری را برویم که عقلا می روند.

جواب چهارم به روایات

- گروه دوم
- روایاتی است که ما را به خود الفاظ قرآن ارجاع می‌دهد، نه به مطلق کتاب تا احتمال ارجاع به محتوا را هم در برداشته باشد. در یکی از این روایات آمده است:

جواب چہارم بہ روایات

- «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن علي بن الحسن بن رباط عن عبد الأعلى مولى آل سام قال: قلت لأبي عبد الله ع عثرت فانقطع ظفري فجعلت على إصبعي مرارة فكيف أصنع بالوضوء قال يعرف هذا و أشباهه من كتاب الله عز و جل ما جعل عليكم في الدين من حرج امسح عليه»
- اینکه می فرماید این مسأله و امثال آن از خود قرآن قابل دستیابی است، یعنی شما می توانی با مراجعه به ظواهر قرآن این حکم را به دست بیاوری و اگر خودت دقت می کردی، این را از خود قرآن به دست می آوردی.

جواب چهارم به روایات

- همچنین در یکی از روایات آمده است:
- «... فما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجودا حلالا أو حراما فاتبعوا ما وافق الکتاب...»
- حضرت می فرمایند اگر روایتی به شما رسید، آن را بر قرآن عرضه کنید. اگر موافق قرآن بود، أخذش کنید. منظور از ما وافق الکتاب، ماوافق الفاظ الکتاب است؛ یعنی عرضه کنید بر مفاهیمی که از طریق الفاظ قرآن به دست می آورید. این روایات نشان می دهد که ظواهر قرآنی هرچند ضعیف، برای ما حجت هستند.

جواب چهارم به روایات

- بنابراین در مقابل آن روایاتی که نهی از تفسیر به رأی و عمل به قیاس می‌کند، این دو دسته روایت دلالت می‌کنند که ظواهر قرآنی هر چند ضعیف حجت هستند و اگر ظواهر قرآنی حجت باشند، ظواهر روایی هم حجت خواهد بود؛ چون هیچ فرقی بین ظواهر روایی و ظواهر قرآنی از جهت نیست.

جواب چهارم به روایات

- من بعد از خودم دو چیز باقی می گذارم. اگر به این دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیت (سنت) را.
(الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲۵، ص ۲۵)
- الکافی، ج ۵، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.
- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۴.

جواب چهارم به روایات

- گروه سوم
- شهید صدر رضوان الله علیه در اینجا به مجموعه‌ای از روایات اشاره می‌کند و می‌گوید با مراجعه به این مجموعه، می‌بینیم ائمه علیهم السلام برای اثبات یک حکم شرعی به ظهور قرآنی تمسک می‌کنند. در واقع ظهورات قرآنی را معیار این احکام معرفی می‌کنند که به معنای حجیت ظهورات است.

جواب چهارم به روایات

- در بحث‌های گذشته گفتیم که یکی از مهم‌ترین وظایفی که بر عهده امامت قرار گرفته است، تبیین روش فهم دین است؛ یعنی ائمه علیهم السلام علاوه بر رهبری سیاسی جامعه اسلامی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و بیان احکام به تناسب شرایط که بیان محتوا است و به یک معنا تکمیل تشریح است، یک روش معیار هم برای فهم کتاب و سنت عرضه کردند؛ به عبارت دیگر ائمه علیهم السلام روش تفسیر دین را به همان اصطلاح هرمنوتیک، یعنی تفسیر به معنای وسیع کلمه، نه به معنای خاص در سنت اسلامی، در طول بیش از دو قرن تاریخ امامت، در بین پیروان خودشان نهادینه کردند.

جواب چہارم بہ روایات

- روایاتی کہ آقای صدر رضوان اللہ علیہ اشارہ می کنند از این جهت قابل توجہ هستند کہ بہ صورت خیلی واضح بہ ہمین نکتہ می پردازند کہ ائمہ علیہم السلام فقط بہ بیان یک مفاد نپرداختہ اند، بلکہ روش دستیابی بہ این مفاد را ہم معرفی کردہ اند.

جواب چہارم بہ روایات

- شہید صدر رضوان اللہ علیہ می فرماید ممکن است بعضی از این روایات سنداً یا دلالتاً مخدوش باشند؛ اما با نگاہ بہ مجموعہ آنہا در کنار ہم یقین پیدا می کنیم کہ این روایات ما را بہ ظواہر کتاب و سنت ارجاع می دهند. ایشان بہ ہشت روایت در این مقام اشارہ می کنند.
- . همان، ص ۲۶۰.
- . همان، ۲۶۰.

جواب چہارم بہ روایات

- روایت اول
- قبل از اینکه بہ روایت اول بہ پردازیم بہ روایتی اشارہ کنم کہ در آن آمدہ است:
- «علی عن أبيه عن حماد عن حريز عن عمن أخبره عن أبي عبد الله ع قال: مر رسول الله ص على كعب بن عجرة و القمل يتناثر من رأسه و هو محرم فقال له أ تؤذيك هوامك فقال نعم فأنزلت هذه الآية "فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك" فأمره رسول الله ص أن يحلق و جعل الصيام ثلاثة أيام و الصدقة على ستة مساكين لكل مسكين مدين و النسك شاة قال أبو عبد الله ع و كل شيء من القرآن أو فصاحبه بالخيار يختار ما شاء و كل شيء من القرآن فمن لم يجد كذا فعليه كذا فالأولى الخيار»

جواب چهارم به روایات

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام حج به یکی از حجاج برخورد کردند که سرش پر از شپش بود. حضرت با دیدن این صحنه به او می‌فرمایند این‌ها اذیت می‌کند؟ او جواب مثبت می‌دهد. در این هنگام آیه نازل می‌شود. بعد از نزول این آیه حضرت دستور می‌دهند که برو موهایت را بتراش و فدیة بده.

جواب چهارم به روایات

- این روایت به همین مورد نزول آیه ناظر است؛ اما در روایت اول در محل بحث که عمر بن یزید نقل کرده است چیزی فراتر را بیان می‌کند:

جواب چهارم به روایات

- «و عنه [: عن موسى بن القاسم] عن محمد بن عمر بن يزيد عن محمد بن عذافر عن عمر بن يزيد عن أبي عبد الله ع قال : قال الله تعالى في كتابه : " فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك " فمن عرض له أذى أو وجع فتعاطى ما لا ينبغي للمحرم إذا كان صحيحا فالصيام ثلاثة أيام و الصدقة على عشرة مساكين يشبعهم من الطعام و النسك شاة يذبحها فيأكل و يطعم و إنما عليه واحد من ذلك . »

جواب چهارم به روایات

- حضرت با استفاده از این آیه می‌فرمایند اگر برای مُحرمی یک اذیتی یا یک دردی پیدا شود و در اثر آن کاری را انجام بدهد که اگر سالم بود، برای محرم جایز نبود، در این صورت باید فدیہ بدهد.

جواب چهارم به روایات

- اگر حضرت از ابتدا یک حکم شرعی را بیان کنند، ما می‌پذیریم بدون آنکه از ایشان دلیل بخواهیم و لازم نیست برای ما از قرآن دلیل بیاورند. پس چرا در اینجا حکم را مستند به قرآن بیان می‌کنند. از این رفتار حضرت معلوم می‌شود که این حکم از این آیه قابل برداشت است در حالی که می‌بینیم ظهور اولی و آشکار آیه فقط مربوط به کسی است که در سرش یک مشکلی وجود دارد. در حقیقت حضرت به ظهور خفیف‌تر آیه تمسک می‌کند. پس می‌شود به ظهورات قرآن هرچند قوی نباشند، تمسک کرد.

جواب چهارم به روایات

- روایت دوم
- «محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن معاوية بن عمار أنه سأل أبا عبد الله ع عن طير أهلى أقبل فدخل الحرم فقال لا يمسه لأن الله عز وجل يقول "و من دخله كان آمنا"»

جواب چہارم بہ روایات

- معاویہ بن عمار از حضرت سؤال می‌کند اگر یک پرندہ اہلی مثلاً کبوتر یا یک مرغ بہ صورت زندہ وارد حرم شود، آیا می‌شود آن را صید کرد. حضرت در جواب می‌فرمایند: این حیوان مس نمی‌شود؛ زیرا خداوند - عز و جل - در قرآن می‌فرماید: هر کس داخل حرم شود، امنیت دارد. پس نمی‌توان آن را صید کرد. حضرت با این کار می‌خواهند بہ ما بگویند این حکم از این آیه قابل استفادہ است. در واقع حضرت بہ اطلاق واژہ «من» تمسک می‌کنند در حالی کہ ظہور اولی و قوی این واژہ در فرد ذی شعور و عاقل یعنی انسان است. در فارسی بہ حیوانات کس نمی‌گوییم. در مورد حیوانات می‌گوییم چی بود، نمی‌گوییم کی بود..

جواب چهارم به روایات

- در اینجا شهید صدر رضوان الله علیه به صورت خیلی مختصر و نامنظم این نکته را مطرح می‌کنند که چرا ظهور ضعیف‌تر موصول در اینجا قابل تمسک است در حالی که در موارد دیگر می‌گوییم من موصول برای ذوی العقول است. می‌فرمایند در اینجا از باب مناسبت حکم و موضوع چنین ظهوری را به دست می‌آوریم و می‌گوییم سبب این امنیت برای کسی که وارد حرم می‌شود، ویژگی شخص وارد نیست، بلکه ویژگی خود حرم است. بنابراین اینکه چه کسی یا چه چیزی وارد شود، مهم نیست. در حقیقت حضرت به ظهور نشأت گرفته از مناسبات حکم و موضوع تمسک کردند که از ظهورات ضعیف به شمار می‌آید.

جواب چهارم به روایات

- روایت سوم
- «الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجل كانت له جارية فعتقت و تزوجت فولدت أ يصلح لمولاهما الأول أن يتزوج ابنتها قال هي عليه حرام و هي ابنته الحرة و المملوكة في هذا سواء ثم قرأ هذه الآية: " وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ "»

جواب چهارم به روایات

- محمد بن مسلم سؤال می‌کند مردی کنیزی داشت. بعد این کنیز آزاد می‌شود. فرض راوی این نیست که این کنیز ضرورتاً توسط این مولی آزاد می‌شود. ممکن است این مولی او را فروخته و مولای بعدی آزادش کرده باشد. آن کنیز بعد از آزاد شدن ازدواج می‌کند و دختری از او متولد می‌شود. آیا این مرد می‌تواند با دختر کنیز سابق خود ازدواج کند؟ فرض این است که دختر از مرد دیگری است. حضرت می‌فرمایند: حرام است. این دختر مانند دختر خود مولا است و آزاد و کنیز هم در این مسأله فرقی ندارند.

جواب چهارم به روایات

- از این روایت استفاده می‌شود که اگر کسی با زنی ازدواج کرد و زن بعد از جدایی از این مرد با مرد دیگری ازدواج کرد و دختری از او پیدا شد، این مرد اول نمی‌تواند با آن دختر ازدواج کند؛ حتی از تعبیر «و هی ابنته» استفاده می‌شود که این‌ها نه تنها بر هم حرام‌اند، بلکه با هم مَحْرَم هم هستند؛

جواب چهارم به روایات

- البته آنچه با صراحت در این روایت بیان شده است، حرمت است و حرمت غیر از محرمیت است؛ زیرا در بعضی موارد حرمت هست؛ ولی محرمیت نیست مثل خواهر زن. عبارت «هی ابنتها» نه این است که وی به صورت تکوینی دختر او است، بلکه تشریحاً و در نظر شرع دخترش محسوب می‌شود. حضرت در ادامه به آیه «وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» استدلال کردند. در واقع بیان می‌کند که این مطلب را می‌شود از قرآن به دست آورد.

جواب چهارم به روایات

- مقصود آیه آن است که زنی قبل از ازدواج با مردی ازدواج کرده بود و دختری داشت و این دختر را با خودش به خانه شوهر دومش آورد. وقتی این مرد دخول می‌کند، آن دختر بر این مرد حرام است. مورد آیه و ظهور قوی آن همین دختر است که به آن ربیبه می‌گویند. در این روایت از این مورد فراتر بیان شده است و دختری که به خانه آن شوهر اول نیامده است را در برمی‌گیرد؛ لکن ظهور آیه نسبت به این مورد ضعیف‌تر است. الغاء خصوصیت می‌گوید آوردنش به خانه مرد یا نیآوردنش نقشی ندارد و ظهوری اعم شکل می‌گیرد. در واقع حضرت به ظهور ناشی از الغاء خصوصیت تمسک می‌کند که از ظهورات ضعیف به حساب می‌آید.